

عنوان مقاله: آسیا: تمدنی در حال ساخته شدن

نویسنده: مازاکازو یامازاکی

ترجمه: جهانگیر جهانگیری

منبع: اطلاعات سیاسی و اقتصادی ۱۳۷۹ شماره ۱۶۱ و ۱۶۲

صص ۹۸-۱۰۵

ابهام درباره مفهوم آسیا

- برای بررسی مسئله تمدن آسیایی در ابتدا با ابهام درباره مفهوم آسیا روبرو هستیم. این ابهام برای آسیایی ها و نیز برای غیر آسیایی ها مشکل ساز است و بسیاری از مشکلات مفهومی و معنایی (Semantics) که در دیپلماسی بین المللی وجود دارد، از آن مایه می گیرد. در حدود سال ۱۳۰ پیش از میلاد، آسیا نام یکی از ایالت های امپراتوری روم در کناره دریای اژه بوده است، ولی امروزه، آسیا شامل سرزمین ها و دریاهایی است که گستره آن از خاورمیانه تا جزایر جنوبی اقیانوس آرام را در بر می گیرد.



- این منطقه بسیار وسیع در واقع تشکیل دهنده یک واحد جغرافیایی است. در جشنواره ورزش های آسیایی که به سال ۱۹۹۴ در هیروشیما برگزار شد ورزشکاران قرقیزی و تاجیکی از اتحاد شوروی سابق شرکت داشتند. اما ورزشکاران اهل سبیری، هاوایی، استرالیا یا زلاندنو دعوت نشده بودند، زیرا کشور میزبان درباره حدود جغرافیایی آسیا یقین نداشت.



ماهاتیر محمد

• این در حالی است که کشورها بی گمان از این که مرزهای منطقه ای به طور دقیق مشخص نیست بهره برداری های سیاسی می کنند. بسیاری از ملت هایی که در حاشیه اقیانوس آرام قرار گرفته اند، در مجمع همکاری آسیا و اقیانوس آرام که با ابتکار استرالیا تشکیل شده است، شرکت می جویند اما همان گونه که ماهاتیر بن محمد وزیر امور خارجه مالزی پیش بینی می کرد. ملت های مسلط سفیدپوست از عضویت در کمیته های اقتصادی آسیا امتناع می ورزیدند.

- حال اگر مشخص ساختن مفهوم و حدود و ثغور آسیا دشوار است. این امر در مورد شرق آسیا با مشکلات بزرگتر روبرو است. توانایی بالقوه منطقه جنبه تمثیلی دارد، اما هویت آن غلط انداز است. با این وصف، آیا آسیا یک منطقه جغرافیایی است که از جمعیت های قومی گوناگون تشکیل شده است؟ یا تمدنی در حال ساخته شده است؟

- مسلم است که منطقه ای که غرب آن را با عنوان «**رکود آسیایی**» تحقیر می کرد و مردم آن نیز به علت همین نبود رشد اقتصادی رنج می بردند، اکنون هم تراز با سرمایه و تکنولوژی غربی، سخت رشد کرده است و بدین ترتیب محصولات کارگران (لرزان) و درهای گشوده بازارهایش را به جهانیان عرضه می دارد و بدین سان بر موج های صنعتی شدن و نوسازی سوار شده است. این منطقه با نظام اقتصاد جهانی هماهنگ و در آن ادغام شده است. با این همه منظور این نیست که توسعه ای که در این جا رخ داده، ماهیت آسیایی داشته با این که آسیا در خواب غفلت بوده و هم اکنون کاملاً بیدار شده است.

**موج های صنعتی شدن و
نوسازی**

- دوباره تاکید می شود که آسیا با شرق آسیا هرگز سپهر تمدنی فراگیر نبوده است. اما آسیا به عنوان (مهد) تمدن ها و فرهنگ های قومی و ملی جداگانه ای ساخته شده که در حوزه ها گوناگونی از منطقه آسیا به منصف ظهور رسیده است.

- تمدن غرب که آغاز آن از سده هشتم پس از میلاد است جهانی پدیدآورد که ملت های گوناگونی را در بر می گرفت و هویتی فراملی داشت. اما بر عکس، تمدن های نخستین مانند تمدن یونان، تمدن یهود یا تمدن چین جنبه قومی یا ملی داشتند و هویت متمایز و جداگانه خود را حفظ می کردند. این تمدن ها با این که رسوم و قالب هایی را از خارج اقتباس می کردند و با الگوهای سنتی خود در هم می آمیختند، هیچ گاه وجود خارجی آنها را تصدیق نمی کردند و هر کس و هر چیز را که خارج از قلمرو تمدن آن ها قرار می گرفت، به قلمرو وحشی ها متعلق می دانستند و به این ترتیب آنها را خارج از قلمرو تمدن تلقی می کردند.

هر کس و هر چیز را که خارج از قلمرو تمدن آن ها قرار می گرفت، به قلمرو وحشی ها متعلق می دانستند



کنستانتین بزرگ،

از سال ۳۰۶ تا ۳۳۷ میلادی امپراتور روم
بود. وی نخستین امپراتور رومی بود که به
مسیحیت گروید

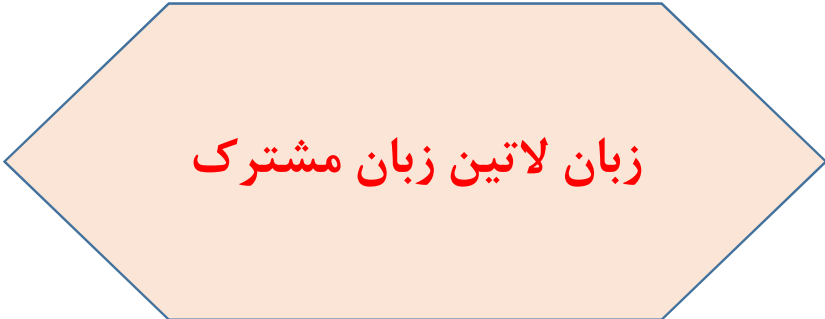
- از زمان کنستانتین تا دوره پس از سده هشتم، مسیحیت نیروی مسلط در غرب بود که آن نیز آمیزه ای از سنت های هلنی و یهودیت به شمار می رفت. در همان زمان که شارلمان در حال یکپارچه کردن قلمرو امپراتوریش بود، کنترل مسلمانان بر راه های تجاری مدیترانه سبب شد که دگرگونی های بنیادی در غرب پدید آید، که در این امر مانع هر فرصتی برای رونق، از طریق تجارت شد. از این رو غرب به جامعه کشاورزی مبدل شد که بر پایه زمین داری استوار بود.



- این گونه نظام مالکیت زمین سبب تمرکز زدایی در غرب شد و حاکمیتی دوگانه پدید آورد که در یک سوی آن شاهزاده نشین های قدرتمند و در سوی دیگر آن **کلیسای کاتولیک** قرار داشت . به این ترتیب زبان لاتین رو به انحطاط گذاشت و زبان های محلی و بومی این امکان را یافتند که به عنوان زبان های ملی مطرح شوند.

- پیدایش دوگانگی در حکومت و زبان وجه مشخصه تمدن جهانی غرب بود. این دوگانگی تحت لوای تمدن غرب قرار داشت که دوره آن نیز در چارچوب یکپارچه تمدن مسیحی به عصر امپراتوری روم باز می گشت.

- از همین زمان است که غرب به سوی تمدنی جهانی رهسپار می شود، که تمدن های قومی، ملی و فرهنگ های خارجی را در کنار هم در بر می گیرد. در این فرایند، عامل اصلی این بود که هیچ ملت واحدی ادعای انحصار ویژگی فراملی برای تمدن خود نداشت. یونانی ها به ضعف و سستی دچار شده بودند و ایتالیایی های رومی تبار نیز زبان لاتین را به خاطر کتابت، به زبان مشترکی بدل کرده بودند.



زبان لاتین زبان مشترک

- گرچه یهودیان هویت خود را نگاه داشتند اما به پایین ترین رده سلسله مراتب اجتماعی رانده شدند و زبان عبرانی و ازادی های خود را از دست دادند. به این ترتیب زبان های ییدش (Yiddish) و لادینو (Ladino) جایگاه خود را دوباره بازیافتند. غربیان، اعم از انگلیسی ها، آلمانی ها و فرانسوی ها، هنوز هم می توانند به طور یکسان درباره تمدن هلنی- یهودی سخن بگویند.

گرچه یهودیان هویت خود را نگاه داشتند اما
به پایین ترین رده سلسله مراتب اجتماعی
رانده شدند

- آسیا هرگز دارای فراساختارهای تمدنی قابل مقایسه {با غرب} نبوده است. آسیایی ها هرگز وحدت سیاسی را بدان گونه که تمدن غرب تحت لوای امپراتوری روم تجربه کرد، به خود ندیده اند. افزون بر این، آسیایی ها سنت مشترکی در زمینه پول رایج، حقوق یا معماری نداشتند و با وجود این کمبودها، چارچوبی مذهبی نظیر مسیحیت غرب نیز نداشتند تا آنها را فراهم آورد.

وحدت سیاسی

- این در حالی بود که آیین کنفوسیوس، بودیسم، تائوئیسم، اسلام، مسیحیت یعنی مذهب های گوناگونی که بومی آسیا بودند، همزیستی داشتند. از این گذشته، **یک سبک نوشتاری، الفبایی واحد، نظامی همه گیر از نت های موسیقی، رشد و توسعه همزمان سبک های هنری** همانند دوره های رنسانس، گوتیک و رمانس نیز در آسیا وجود نداشت.
- آسیا پهناورتر از اروپا بود، یعنی از قطب شمال تا مناطق گرمسیر را در بر می گرفت و از همین رو در این فراخنا هیچ گونه مشابهت بنیادی در شعائر، آداب و رسوم نمی شد یافت.

چینی و بربرها

- ممکن است برخی ادعا کنند که تمدن چین می تواند پایه و اساس یک تمدن آسیایی قرار گیرد، زیرا در واقع نفوذ چینی ها گسترده بوده است. اما امپراتوری چین با امپراتوری روم تفاوت بسیاری داشته است. امپراتوری چین، امپراتوری یکپارچه سلسله هان (Han) بود. اعضای دودمان های فاتحانی از منچوری بودند که بی شک نمی توانستند مغول ها از منچوری بودند که بی شک نمی توانستند مغول ها، ویتنامی ها، کره ای یا ژاپنی ها را تحت کنترل و سیطره خود درآورند. چین، حقوق، مذاهب سبک های هنری و خط تصویری (Diagraphic) متعلق به خود را به خارج از قلمرو اش اشاعه و گسترش می داد. اما این تاثیر، همانند تاثیر فرانسوی ها و آلمانی ها بود و هیچ گاه ارائه چارچوبی برای تمدن جهانی شمرده نمی شد.

- گرچه خطوط تصویری (Idiograms) متعلق به چین در میان ملت های همسایه نیز گسترش یافته بود. اما **این امر از سطح تقلید فراتر نمی رفت و به فراگیر و جهانی شدن تمدن نمی انجامید.** حتی امروز نیز، هنگامی که سیاستمداران ژاپنی موافقتنامه های میان چین و ژاپن را با استفاده از قلم مو و مرکب امضا می کند، چینیان گیج و متحیر می شوند. البته این کار را نیاکان ژاپنی ها از چینی ها فراگرفته اند. چینی ها به نوبه خود نسبت به نفوذ و تاثیرات فرهنگی بیگانه و خارجی حساسیت نشان می دهند و به ویژه نمی خواهند برای سهم و خدمات بیگانگان در توسعه فرهنگی خود، اعتباری قایل شوند.

- چینی‌ها همواره ژاپنی‌ها را «بربرهای شرقی» و ویتنامی‌ها را «وحشی جنوبی» می‌نامیده‌اند. در حالی که اخلاف رومی هاف‌یعین ایتالیایی‌ها از طریق زبان انگلیسی، زبان و ادبیات لاتین را فراگرفتند. چینی‌ها هرگز به تفاسیری که ژاپنی‌ها از تعالیم کنفوسیوس ارائه کرده‌اند، گوش فرا نداده‌اند. کارگردانان آلمانی تحت تأثیر آثار شکسپیر قرار داشته‌اند، حال آن‌که خوشنویسی ژاپنی بر هنرمندان چینی حتی تأثیر اندکی هم نداشته است.



- مهم ترین ویژگی غیر معمول تمدن چین آن است که سلسله هان، خوب یا بد، چهار هزار سال دوام آورد و با وجود حمله مغول ها و سلطه منچو، تمدن قومی خود را به منزله علامت مشخصه اش حفظ کرد. با بر افتادن سلسله منچو، سلسله هان حیاتی طولانی یافت و شعائر آن تا اواخر قرن گذشته ادامه یافت. با این حال از دیدگاه همسایگان، تمدن چینی صرفا مجموعه ای از عاریه ها بود و هرگز یک تمدن تلقی نمی شد.

قلمرو سلسله هان

- پویایی یک تمدن در گروه نفوذ متقابل، اختلاط و امتزاج و رقابت دوستانه مردمان گوناگون است اما چنین فعل و انفعالی در آسیا در کار نبوده است. تمدن قومی و ملی فقط زیر لوای تمدنی جهانی ممکن است دستخوش چنین دگرگونی های شود، حال آن که آسیا هرگز چنین ساختار دو گانه ای را متجلی نساخته است. برای نمونه، **تمدن بودایی که در هند تولد یافت**، اما اقبال عام باعث ممکن بود به تمدن جهانی و آسیایی مبدل شود. . بودیسم در چین، جنوب شرق و شمال شرق آسیا گسترش یافت و به این ترتیب به عنوان مذهب بسیاری از گروه های مختلف قومی قوام یافت اما نفوذ ماندگارش در شبه جزیره مالایا و اندونزی بود و نیز به خاطر تهاجم آیین کنفوسیوس که از سده پانزدهم آغاز شد به ضعف و سستی گرایید.



- **بودیسم** در ژاپن و بخشی از جنوب شرق آسیا استوار شد ولی این دو مرکز، ارتباط اندکی با یکدیگر داشتند و به همین سبب بودیسم در آسیا به عنوان مذهبی بومی و منطقه ای ادامه حیات داد. در واقع تاریخ بودیسم نشان می دهد هر تمدنی که از حمایت قومی سلطه جو برخوردار نباشد با چه دشواری هایی مواجه خواهد بود و دیگر این که ساختار دوگانه تمدن آسیا اگر بخواهد در سراسر آسیا ریشه بدواند با مشکل روبرو خواهد شد.

- شگفت این است که تمدن اولیه ژاپن با این که بر پایه قومیت استوار بوده، در عین حال، نوعی ساختار دوگانه نیز داشته است.

- از عهد قدیم تا عصر جدید، ژاپنی ها، تمدن چین را تمدنی ملی تلقی نمی کردند بلکه آن را تمدنی جهانی می انگاشته و دردمندانه آگاه بودند که تمدن آنان نسبت به تمدن چین فرودست و فرعی است. به هر روی، تمدن آنان در چین پایگاه چندانی نداشت و دانش ایشان صرفاً به همان ویژگی های اخذ شده از تمدن چین و نهادهای و ویژگی هایی که از خارج وارد شده بود، خلاصه می شد. آنان از درک این مطلب عاجز ماندند که تمدن چین صرفاً تمدنی ملی و پویا است و اشتباه است اگر آن را تمدنی فراملی و جهانی قلمداد کند.

ویژگی های اخذ شده از تمدن چین

- آنان به راحتی نفوذ چینی را تصدیق می کردند و خود را موجودیتی خارجی می انگاشتند که در چارچوب تمدنی که ان را جهانی تلقی می کردند، تحمل می شود.
- همین **چارچوب و قالب ذهنی** راه را هموار کرد تا ژاپنی ها در سده نوزدهم پذیرای تمدن غرب شوند. آنان احساس نکردند که در معرض نفوذ تمدنی بیگانه قرار گرفته اند و به منظور برخورد و رویارویی مداوم، زنگ های خطر را به صدا در نیاوردند. بدیهی است اگر تمدنی بیگانه دعوت به مشارکت بر مبنای ویژگی های مشترک کند. ملت و تمدنی که پذیرای نفوذ خارجی استف به گونه ای بازتر از دیگران و یا مدارای بیشتر عمل خواهد کرد. در غرب ساختار دوگانه ای مشتمل بر حاکمیت و زبان بود به گونه ای چشمگیر به پذیرفته آمدن تمدن اعراب مسلمان کمک کرد و این تمدن اسلامی بود که غرب از سده دوازدهم به بعد در مسیر نوسازی قرار داد.

- هنگامی که اسپانیایی ها و ایتالیایی ها برای نخستین بار تمدن اسلامی روبرو شدند ناخودآگاه آن را هم سطح و هم پایه تمدن جهانی غرب قلمداد کردند. به این ترتیب تمدن اسلامی ویژگی های مشترکی با تمدن غربی یافت و همین امر مشوق اسپانیایی ها و ایتالیایی های برای پذیرش تمدن اسلامی بود.

هم سطح و هم پایه تمدن جهانی غرب

- جالب است با توجه به این اروپایی ها مسلمانان را خطری بزرگ برای زندگی واقعی خود به شمار می آورند، چگونه توانسته اند نظرهای آنان درباره موضوعات اساسی همچون ریاضیات، علم و تکنولوژی و حتی عرفان اسلامی (که مورد اخیر در واقع از سده دوازدهم شاعران را تحت تاثیر خود قرار داده بود) بپذیرند؟

ریاضیات، علم و تکنولوژی و حتی
عرفان اسلامی

- ولی متاسفانه آسیا ساختار دوگانه تمدنی و مکانیسم هایی برای ایجاد آن نداشت. در ژاپن و در میان برخی از ملت های دیگر که در حاشیه بودند برخی تصورات در مورد تمدن جهانی شرق که سراسر آسیا را در بر می گرفت وجود داشت اما واقعیت چنین نبود و نبود ساختاری دوگانه موجب شد تا نهال نوسازی نتواند در آسیا ریشه بدواند و مکنون باقی بماند تا هنگامی که با غرب روبرو شود.

نبود ساختاری دوگانه

سپیده دم آسیا

- اکنون تمدن غرب برای نخستین بار یک پوشش جهانی و فراگیر برای آسیا فراهم آورده است و به این ترتیب ساختار دوگانه این تمدن در حال شکل گرفتن است. خاستگاه های تمدن جهانی آسیا به سبب ارتباط با غرب نه در گذشته بلکه در قرون اخیر و در نوسازی آسیا است.
- در چند سال گذشته، ملت های شرق آسیا کمابیش به صورت گروهی نوسازی را آغاز کرده اند و در این تلاش نسبتا موفق نیز بوده اند. این پیشرفت و ترقی از توسعه اقتصادی فراتر رفته و ساختار اجتماعی نیز در معرض نوسازی قرار گرفته است. شکل گیری دولت ملی تحت حاکمیت قانون و نهادهای مشروع، دنیوی شدن اخلاق و آداب و رسوم پیدایش صنعت و رشد اقتصادی مبتنی بر بازار از مظاهر این نوسازی است. در واقع این روند همه کشورهای منطقه را، البته جز کره شمالی در بازار جهانی ادغام خواهد کرد.

- در این رویکرد جهانی، همان گونه که آموزش و پرورش گسترش یافته، وسایل ارتباط جمعی نیز رشد کرده فعالیت در زمینه اوقات فراغت و تولید کالاهای مصرفی مورد توجه عام قرار گرفته و همچنین طبقه ای متوسط ظهور کرده که حامی توسعه دموکراتیک است. گرچه کشورهای شرق آسیا اصول دموکراسی و حقوق را به گونه ای متفاوت تعریف می کنند. اما هیچ یک از رهبران ملی، جز رهبر کره شمالی، مشروعیت آنها را رد نکرده است. گروه ملت های جنوب شرق آسیا در مورد این اصول و بنیان ها تقریبا به توافق رسیده اند. جدایی دین از سیاست، یک رای برای هر فرد، محاکم علنی و .. از جمله این اصول است.

- از هنگامی که اعضای این گروه به رفاه اجتماعی، رعایت آزادی زنان و آزادی اندیشه روی آورده و به مراقبت های بهداشتی جدید و دیگر سیاست های اجتماعی پرداخته اند. تقریباً همه کشورهای این منطقه همانند غرب با زبان واحدی صحبت می کنند.

رفاه اجتماعی، رعایت آزادی زنان و
آزادی اندیشه

- در شهرهای بزرگ شرق آسیا، آدمی شاهد برج های سربر افراشته ای است که از فولاد و شیشه ساخته شده است. آنجا از نظام هماهنگ متریک استفاده می شود و روشنفکران زبان انگلیسی را به عنوان زبان بین المللی به کار می برند. مردم سوار ماشین می شوند، به هنگام کار به شیوه غربی ها لباس می پوشند. در منزل از وسایل برقی استفاده می کنند، از موسیقی جاز لذت می برند، از تلویزیون و سینما و صابون استفاده می کنند و اغلب برنامه های تلویزیونی در سراسر حوزه اقیانوس آرام پخش می شود.

نظام هماهنگ متریک

- این گونه دگرگونی ها در ژاپن از اوایل سده بیستم و در دیگر مناطق از اواسط این سده شروع شد. همه این کشورها فرایند مشابهی را پشت سر می گذارند و کاستی های آن را همانند مزایای آن، در فضای قرن واحد تجربه می کنند. این امر، با دگرگونی هایی که در آفریقا، خاورمیانه و روسیه روی داده قابل مقایسه نیست. در چنین زمانی آسیا نیرویی را تجربه می کند که پشتوانه اوست و او را به سوی یکپارچه شدن سوق می دهد.

دگرگونی ها در ژاپن از
اوایل سده بیستم

مذهب

- منطقه آسیا عوامل مشترکی را نشان می دهد که چنین دگرگونیهایی را امکان پذیر ساخته است. مدارا و تساهل دنیوی مذاهب آسیایی یا ضعیف بدن آنچه بنیادگرایی نامیده می شود. از این عوامل مشترک هستند. در آسیا مرتاضان و خشک اندیشان معنوی وجود داشته اند، اما هرگز به هم نپیوسته اند و نظام و انجمنی به وجود نیاورده اند. مذاهبی که در مناطق دیگر رشد و توسعه یافته بودف هنگامی که در مناطق دیگر رشد و توسعه یافته بود، هنگامی که به شرق آسیا می رسید، تمایل پیدا می کرد قواعد و مقررات خود را تعدیل کند. برای نمونه نظام کاستی هندوئیسم در بالی به روبنایی کاملاً ناتوان تبدیل شد. از این رو، کشاورزان اجازه یافتند برای تهیه غذا به پرورش خوک نیز بپردازند.

- با این که تضییقات و محدودیت های اسلامی در مورد تصاویر و سرگرمی ها و تفریحات در عربستان به بسته شدن سینماها انجامیده، این برنامه ها در مالزی به آسانی پخش می شود و برنامه های عروسی به اجرا در می آید و گروه های موسیقی سنتی گاملان (Gamelan) در همه جا دیده می شود.

- در قرون وسطی در حالی که اروپایی ها و آسیایی ها یکسان سودهای حاصل از تجارت را تحقیر و ریاضت کشی و ترک دنیا را امری متعالی تلقی می کردند، در مذاهب شرق آسیا، تاکید بر کا رو تلاش، هر چند نه به خاطر دستاوردهای مادی قابل تشخیص بود. از سده شانزدهم به بعد، در چین و ژاپن، تجارت و سودهای حاصل از آن را مشروع می شمردند و در انها نوعی ریاضت کشی دنیوی، یعنی کارهای سخت همراه با صرفه جویی، تحقق یافته بود.

- روح سوداگری هم در اخلاقیات چین باستان وجود داشته است و هم در چین امروز وجود دارد. بینگ شی یو استاد تاریخ چین در دانشگاه پرینستون بر این باور است که این خوی و خصلتی که در چین وجود داشته دقیقاً با اخلاق پروتستانی در اروپا که ماکس وبر معتقد بود به ظهور سرمایه داری و صنعتی شدن اروپا انجامیده است، مشابهت دارد.

- به این ترتیب یینگ شی یو گمان دارد که مفهوم زهد گرایی دنیوی همان قدر که در چین باستان وجود داشته در چین سده نوزدهم یعنی اصلاحات و رفرم های فرقه «زن» بدیسم نیز وجود داشته است.
- این فرقه اعتقاد دارد که نواموزان باید کارهای خانگی و کار در مزرعه را یاد بگیرند. این امر شبیه اعمال ریاضت گونه ای است که در گذشته تجویز می شده است. از جمله تعلیم زن آن است که بدون تولید نباید غذایی خورد، به این توصیه ها، همان قدر در جامعه عمل می شد، که در دیرها و صومعه ها.

اعمال ریاضت گونه



کنفوسیوس

- در دوره فرمانروایی سلسله سونگ، دانشورانی که پیرو کنفوسیوس بودند، با توجه به شیوه ای که یک انسان در جهان مادی به کار می پردازد، تغییر اخلاقیات کهن را در مورد منش و خصلت، کار سخت، صرفه جویی، غنیمت دانستن وقت و ... آغاز کردند.
- در سده شانزدهم، یا راه رسمی که سلسله مینگ در پیش گرفت این تغییرات شدت گرفت. روشنفکران از تفاسیر کلاسیک در مورد تعالیم کنفوسیوس روی برتافتند و تجارت را تشویق کردند. به این ترتیب فعالیت های تجاری در سطح ملی گسترش یافت در این فعالیت ها گروهی از تجار در استان های جی یانگ (Zhejiang) و گوان جی (Guangy) پیشگام بدند.

- پایگاه تجار بهبود یافت و آنان نیز از قدرت خود آگاهی یافتند دیدگاه یکی از دانشوران کنفوسیوس گرای نو، یعنی وانگ این بود که هر چند راه ها و شیوه های زندگی متفاوت است اما طبقات چهارگانه مردم بر راهی واحد قرار دارند. پیروان او چنین می اندیشدند که کار سخت همراه با صرفه جویی فضیلت زیادی دارد. پس از این که تجار پذیرفتند مالیات بیشتری بپردازند. امپراتور مشاغل آبرومند و یا منزلت یعنی کارهای دولتی به آنان واگذار کرد. در مقابل تجار نیز متعهد شدند در تلاش مداوم باشند، صرفه جویی کنند و در پی سودهای عادلانه باشند.

طبقات چهارگانه مردم بر راهی واحد قرار دارند

- در اواخر سلسله های سلطنتی مینگ و چینگ (۱۶۴۴-۱۹۱۲) قواعد اخلاقی در زمینه تجارت، در رفتار و معامله از روی درستکاری خلاصه می شد تا جایی که تجار اذعان داشتند با خلوص و صداقت است که می توان به عرش رجوع کرد.

امپراتوری مینگ (چینی: 明朝) یا امپراتوری مینگ بزرگ دودمانی چینی از سال ۱۳۶۸ تا سال ۱۶۴۴ میلادی بود، که پس از فروپاشی دودمان مغولی یوآن بنا شد. مینگ آخرین دودمان چینی بود که هان‌ها قدرت اصلی را در دست داشتند. هونگ‌وو، رهبری شورش عمومی علیه سلسله یوآن را بر عهده داشت (توضیح از ویکیپدیا)



قلمرو سلطنت مینگ



یینگ شی یو

- یینگ شی یو (استاد تاریخ در دانشگاه پرینستون) معتقد است که این اصل با عقاید پروتستان های اولیه که معتقد بودند کار دنیوی که با موفقیت به کمال می رسد، نشانه رستگاری است، مشابهت دارد و یکسان است. به هر حال تجار عقیده داشتند ارزشهای عادلانه دنیوی در گرو مساله عرضه و تقاضا است و این امر را فرا رفت به عرش تلقی می کردند. از این لحاظ منش شخصیت و تجار متاخر ژاپنی حتی نمایان تر از همتایان چینی شان بود. آنان می کوشیدند به درستکاری و امانت داری شهره شوند، از روی قناعت زندگی کنند، خود را برگزیده پروردگار بینگارند و به حرفه خود ببالند، چرا که از این راه می توانستند به سود ملت خود فعالیت کنند.

- تبیین این نکته که چگونه شرق آسیا تسامح مذهبی را پرورش می داده و در عین حال به فعالیت دنیوی نیز به عنوان امری مذهبی می نگریسته، آسان نیست. با این حال، شاید دلیل این که شرق آسیا دستخوش انقلاب ایدئولوژیک نسبتاً مشابهی با پروتستانیسیم در غرب شده دوری از مراکزی بوده که مذاهب کهن در آنجا تولد یافته بودند. از همین رو، هنگامی که این تمدن ها گسترش پیدا کرده اند، جزمیت کمتری یافته اند. به هر حال هنگامی که تمدن غرب با شرق آسیا روبرو شد، دریافت که با آن پیوند و خویشاوندی نزدیکی دارد. جالب است که این امر می تواند چارچوبی برای ادغام تمدن ها تلقی شود

فرهنگ و تمدن

- یکپارچه شدن زیر پوشش تمدن غرب، گرچه حاکی از غربی شدن کامل تمدن های ملی شرق آسیا نیست اما پدید آمدن آمیزه ای از فرهنگ قدرت غرب و شرق را امکان پذیر می سازد. فرهنگ، یک شیوه زندگی و نظامی قراردادی است که از لحاظ جسمانی از قسمت نیمه آگاه (ذهن) نشأت می گیرد. برعکس، تمدن نظامی ایده گرایانه است که به نحوی آگاهانه دوباره سازماندهی شده است. گرچه حد فاصل فرهنگ و تمدن نامشخص است، با این حال این دو از یکدیگر متمایزند. برای نمونه، کار کردن با دست روی ماشین جزئی از فرهنگ است، حال آن که صنعت مکانیزه شده جزئی از تمدن است. فرهنگ با این که قلمرو محدودی دارد، به دشواری از میان می رود، لی تمدن اگر گسترده و فراگیر هم باشد، ممکن است تعدا و آگاهانه از میان برداشته شود.

- ناتوانی در تشخیص دقیق حد فاصلی که میان فرهنگ و تمدن وجود دارد، وجه مشخصه اندیشه کسانی است که پیام آور برخورد تمدن ها بوده اند. این نظریه بر ایده ای نادرست استوار است. یعنی این که یک تمدن همان گونه که می تواند به طور جبری و از پیش، ویژگی یک گروه قومی را معین کند، به همان نحو نیز می تواند فرهنگ آنان را از پیش تعیین کند. بنابراین فرهنگ نیز مانند تمدن می تواند جنبه جهانشمول و فراگیر داشته باشد.

- پیامد عمل کردن بر اساس این مفاهیم نادرست آن است که یک فرهنگ سرسخت (متحجر) که فاقد عقلانیت نیز هست، بتواند به عنوان پادفرهنگ مطرح شود، موجودیت سیاسی بیابد و به کشاکش های موجود دامن بزند. حاکمیت فرهنگ از خانواده دهکده یا دایره آشنایی های اجتماعی به سطح ایل یا ملت کشیده می شود، حال آن که به عکس، تمدن طوایف و ملت های گوناگون را در بر می گیرد و خود پدیدآورنده ی یک جهان است.



پادفرهنگ

- گرچه دایره نفوذ تمدن های کهن در جهان باستان از جمله یونان، چین در میان یهودیان و جاهای دیگر محدود بوده و تمدن های قومی و ملی نیز صرفاً حوزه محدودی از فرهنگ را در بر می گرفتند. اما از زمانی که تمدن غربی در سده هجدهم پدیدار گشته تاکنون همبستگی و تقاربی بین فرهنگی حاصل نشده است.

- تمدن ساختاری دوگانه دارد و تمدن جهانی غرب نیز بر پایه تمدن های ملی مجزا استوار است. برای نمونه در بریتانیای سده بیستم، هنگامی که هر یک از اعضای در مجلس به سخنرانی می پردازد، این امر بخشی از فرهنگ بریتانیا و سلطنت مشروطه نیز بخشی از تمدن ملی آن کشور است، در حالی که دموکراسی بریتانیا، بخشی از تمدن غربی است، مردمان شرق آسیا امروزه می تواند بگویند سهم و نقشی که تمدن غربی در دنیای آنان دارد، در بالاترین لایه تشکیل دهنده دنیایشان قرار می گیرد.



- تمدن های ملی نیز در لایه میانی قرار گرفته است که در جریان زندگی روزمره به حفظ فرهنگ های سنتی می پردازد. امور خارجی و اصول حقوقی بشر نیز به همان لایه بالایی تعلق دارد، حال آن که هیئت قانون گذاری مستقل و نهادهای سیاسی به لایه دوم و جریان ها و روابط سیاسی به لایه سوم وابسته است. برای نمونه، در تئاتر اجرا که به صورت مشترک صورت می گیرد، در بالاترین لایه قرار دارد، زبان ملی که افراد بر پایه آن صحبت می کنند، به لایه دوم و اسلوب های مجزای قومی و نحوه سخن گفتن، به پایین ترین لایه متعلق است.

- شرق آسیا همچنین به مرکزی سینمایی بدل شده است و در سده بیستم فیلمسازان جوانی را پرورش می دهد که در زمینه تماس ها و زیبایی شناسی قومی نقش واسطه را بازی می کنند.
- این پیشرفت حاکی از تولد قریب الوقوع تمدنی در منطقه شرق آسیا است که شیوه آن را می توان بین المللی اقیانوس آرامی نامید.

- غرب را به امپریالیسم فرهنگی متهم ساختن را گفتن این که در حال از بین فرهنگ های سنتی آسیا است چندان درست نمی نماید. به هر حال، تحت تاثیر و خودتمدنی جهانی ، فرهنگ ها، ناگزیر دستخوش دگرگونی می شوند و در این میان گرچه ممکن است برخی تعداد ابعاد و جنبه های خود را از دست بدهند، ولی همانند موجودات زنده بخشی از هویتشان سالم و دست نخورده باقی و پابرجا خواهد ماند

امپریالیسم فرهنگی

- . گرچه سنت گرایان ملی این دگرگونی ها را تقبیح می کنند و آن را تحصیلاتی از خارج می انگارند و مسئله استقراض فرهنگی را دام و تله می پندارند، اما به این نکته توجه نمی کنند که این تمدن جهانی به گروهی خاص تعلق ندارد، بلکه از آن همه گروه ها و ملت ها است.

سنت گرایان ملی

شیوه های نو

- گرچه تمدن نو از غرب نشأت گرفته است، اما این تمدن نو، صرفاً مرحله ای از تکامل غرب به شمار نمی آید. برعکس، فرایند نوسازی در سده ی دوازدهم با مردود انگاشتن تمدن آن زمان غرب آغاز شد و روند تمدن غرب رادرطول هشت صدسال تخطئه کرد.

- در دوره رنسانس بود که تمدن غرب سخت تحت تاثیر مسلمانان قرار گرفت و به حرکت درآمد. از سوی تمدن های قومی بومی نامشهود (زیرزمینی) که مرتد انگاشته و سرکوب شده بودند، تحقیقات در زمینه کیمیا گری به آزمایش های علمی انجامید و آثار شگفت آوری بر ذائقه ها گذاشت.

- سده هفدهم ظهور درباره **احساسات جان گرایانه** است که غرب آن را باز می یابد و حتی گاه تقریبا به پرستش طبیعت روی می آورد. رمانتیسم در اواخر سده هیجده و در سده نوزدهم، تخیلات و تصورات را به جنبش می آورد. به هر روی غرب در آغاز، نخستین تاثیرات را از طریق اروپای شرقی و روسیه، یعنی از شرق گرفت چنان که این نکته در مورد (تاثیر) هنر معماری چینی و ژاپنی به ثبوت رسیده است.

رمانتیسم در اواخر سده هیجده و در سده
نوزدهم

- در این سده فرایند نوسازی فرهنگ غربی را وا داشت تا به همان سرعتی که تمدن های آسیایی در حال پیشرفت و دگرگونی بودند، خود را تغییر دهد. {اکنون} پیوریتانیسم آمریکایی به اندازه ای سقوط کرده است که در آن به نحو گسترده با همجنس بازی مدارا می شود. هنر آشپزی فرانسوی به سطح چاق شدن و مصرف الکل تقلیل یافته است. برتانيا نیز به خاطر نظام اعتباری که جنبه عقلانی دارد، نظام پولی شلینگ و پنی را رها کرده است.



دیوید رایزمن

• دیوید رایزمن (David Riesman) نویسنده کتاب انبوه تنها (The Lonely Crowd) به درستی معتقد است که خود محوری هسته اصلی فرهنگ غرب را تشکیل می دهد و عقب نشینی و پسرفتی در میان توده ها در زمینه جهت گیری فرهنگ گروه ها صورت گرفته که غرب و شرق آسیا را همزمان و به نحو تقریباً یکسان دگرگون کرده است. همان گونه که ریشه شناسی لاتینی نیز نشان می دهد، مدرنیته روح زندگی است که در تضاد پیوسته با گذشته قرار دارد. با این حال عقل سلیم لزوماً قایل به پیشرفت گرایی نیست به این معنی که در پی اهدافی نیست که متعلق به اتوپیایی آینده است.

- مدرنیته در اساس از قبل برنامه ریزی نشده و صرفاً آزمون و خطایی جسته و گریخته و دگرگونی هایی در وضع موجود است. مدرنیته نگاهی گذرا به گذشته دارد و جهت گیری آن نسبت به جهان ممکن است مختلف باشد، مدرنیته در جهت رد و تخطئه تمام ارزش ها و نظام های پیشین است که خودش را نیز در بر می گیرد. **مدرنیته به نیهیلیسم نزدیک می شود** که با اعتقاد عمیق به نیروی حیاتی فرق دارد.

- سپهر جدید تمدن شرق آسیا، اکنون در حال ستاخته شدن است و مدرنیته در بالاترین لایه دنیای ان قرار دارد. مثبت ترین پیامد نوسازی برای این منطقه فقط ایجاد تنوع و گونه گونی نخواهد بود، بلکه یک توافق منظم و گسترده درباره چارچوبی است که بازاری خوب تنظیم شده و حقوق بشر و اصول دموکراسی را در بر می گیرد. با این که ملاحظات محدود سیاسی حتما بر فرایند تمدن اثر خواهد نهاد، لیکن این تصور که سپهر شرق آسیا با این گونه ارزش های بنیادین به چالش پردازد، ناممکن است.

- از این رو مردمان مشرق زمین به هیچ وجه نیاز ندارد که در چارچوب شرق آسیا بیندیشند. از دیدگاه روابط سیاسی و دفاعی که رواج دارد، معقول می نماید که کل حوزه اقیانوس آرام یک سپهر تمدنی در حال ظهور تلقی شود. این بار شرق آسیا نیز مانند آمریکای شمالی، مکزیک، استرالیا و زلاندنو از اهمیت اساسی برخوردار است چرا که افراد حتی هنگامی که در خانه خود هستند، می توانند احساس کنند که در میان شهرها در حال سیر و سفرند.

چارچوب شرق آسیا

- از این رو حوزه اقیانوس آرام برای مدت طولانی به روی مجموعه جهانی بسته نخواهد ماند، زیرا تمدنی که در حال پیشرفت است پیوسته تکنولوژی هایی را که در زمینه ارتباطات صنعت پیشرفته و گشودن جوامع توده وار وجود دارد، در هم ادغام و یکپارچه می کند. این تمدن ناچار خواهید بود با تمدن حوزه اقیانوس اطلس که تجربیات مشترکی با آن دارد، همراهی و مشارکت کند و در سرآغاز سده بیست و یکم بشریت باید بر ملت گرایی و بناید گرایی خشک اندیشانه فایق آید و اگر ارتباط تاریخی متناسب در کار باشد، سپهر تمدنی اقیانوس آرام باید مامن و پناهگاهی انتقالی در برابر ستیزه و نزاع در نظر گرفته شود.

ادغام و یکپارچه

شرق آسیا، حوزه اقیانوس آرام و عصر جدید

- با زایل شدن شبخ کمونیسم، برخی در مورد رویارویی تازه غرب و شرق هشدار داده اند. با ظهور چشم گیر و مهمی که شرق آسیا در دهه های اخیر داشته است آنان بر این باورند که شرق آسیا زیر پوشش تمدنی بدین پایه رسیده است که با تمدن غرب بسیار فرق دارد و همین دلیل این امر خطراتی برای روابط بین المللی خواهد داشت.
- به هر تقدیر، چنین اندیشه ای بر پایه پیش فرض های کیپلین گسک (KiplingGesque) درباره تمدنی آسیایی است که تاکنون ظهور نکرده است.

- در درازای تاریخ هیچ گاه تمدنی شرقی یا آسیایی پدید نیامده که همه فرهنگ ها و تمدن های قومی و ملی موجود در منطقه پهناور آسیا را در برگیرد.
- بیشتر مطالبی که در غرب نگاشته شده و در هر یک جداگانه از بعد نظامی یا اقتصادی هشدار داده شده بر نکاتی مانند کسری چشمگیر موازنه تجاری در برابر کشورهای شرق آسیا انقباض عضله های نظامی چین و همچنین گزارش هایی درباره فروش تجهیزات نظامی از سوی چین یا کره شمالی به عراق و ایران تاکید دارد. برخی نیز تا آنجا پیش رفته اند که پیش بینی کرده اند آنچه تمدن شرق آسیا به شمار می آید، ممکن است با تمدن اسلامی متحد شود و بر ضد قدرت ها و ارزش های غربی وارد عمل شود.

- از سوی دیگر نویسندگان شرق آسیا، در مورد توسعه اخیر، منطقه و آینده بیش از حد خوش بین هستند که این اندیشه بر خلاف گرفتاری های اقتصادی اروپا و مسائل اجتماعی غرب است. به هر روی همه طرف های این مباحث موکدا وجود یک چهارچوب فکری ویژه شرق اروپا را تایید می کند: هر چند در عین حال ابراز می دارند که این چارچوب بر خلاف طرف غربی از هیچ نظام مشترکی نظیر سرمایه داری یا دموکراسی اروپایی برخوردار نیست. بدین لحاظ برخی معتقدند که وجود همین تنوع و گوناگونی و انعطاف پذیری در شرق آسیا راه را برای یکپارچگی این منطقه که حتی کره شمالی و میانمار نیز در آن شرکت خواهند داشت هموار می کند.

تنوع و گوناگونی و انعطاف پذیری در شرق آسیا